

## حقوق کیفری در جانش با تعدیات ماموران دولت

جواد صالحی - رحمت الله جعفری پور

### چکیده:

تعدی مامور دولت از جمله مشکلات دولت ها و ملت ها در اجرای صحیح قوانین و عدم تجاوز از حدود اذن مقرر و صلاحیت های مخصص برای انجام وظایف قانونی می باشد.

تعدیات مامورین دولتی در همه جوامع و در طول دوره حکومت های گوناگون وجود داشته ولی میزان و شدت و ضعف آنها در دوره های مختلف، متفاوت می باشد.

اکثر نظام های سیاسی از طریق جرم انگاری و وضع مجازات، سعی در کاهش پدیده فوق داشته که بدین ترتیب روند اجرای صحیح قوانین و اجرای دقیق عدالت و نظم اجتماعی با اختلال مواجه نشود.

تعدیات مامورین دولت در مصادیق تعدیات غیرمالی و خلاء های قانونی آن در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلید واژه:** تعدی - مامور دولت - جرائم مالی - جرائم غیرمالی - صدمه بدنی

## حقوق کیفری در جانش با تعدیات مامورین دولت

جواد صالحی<sup>۱</sup>

رحمت الله جعفری پور<sup>۲</sup>

### مقدمه:

تعدیات<sup>۳</sup> مامورین دولتی<sup>۴</sup> در طول تاریخ همواره یکی از مشکلات دولت ها و ملت ها بوده است. تعدیات مامورین دولت منحصر به زمان و مکان خاصی نیست؛ چراکه اصولاً همواره قدرت با خطر سوءاستفاده از آن همراه است و هر چه این قدرت بیشتر باشد احتمال سوءاستفاده از آن نیز افزایش می یابد. تعدیات مامورین در طول دوره حکومتها وجود داشته است، ولی میزان و شدت این گونه تعدیات در دوره های مختلف متفاوت بوده است. تعدیات مامورین در عصر حاضر منحصر به کشورهای جهان سوم نیست و تمامی کشورها به نوعی از این پدیده رنج می برند.

<sup>۱</sup> دستیار علمی دانشگاه پیام نور مرکز کرمان

<sup>۲</sup> مدرس دانشگاه پیام نور مرکز طبس

<sup>۳</sup> مفهوم تعدی در لغت؛ تجاوز کردن، ستم کردن، دست اندازی است. اما در اصطلاح عبارت از این است که مامور دولت و وظایف و اختیاراتی را که به وی داده شده است یا هدفی نامشروع به کار برد یا در به کارگیری اختیارات خود به اقدامی لغو و بی فایده دست بزند یا در اعمال اختیارات، روشی افراطی در پیش گیرد.

<sup>۴</sup> در قانون مجازات اسلامی از کلمه مامور دولت استفاده شده است، ولی از آن تعریفی نشده است. مستخدم دولت در حقوق اداری مفهوم گسترده ای دارد و گروه های مختلفی مانند مستخدمین دولت، مستخدمین موسسات دولتی، بانکها، شوراهای روستا، شهر، شهرستان و نیز مستخدمین نظام های صنفی مانند مستخدمین کانون وکلا، دادگستری و اتاق اصناف و حتی ماموران خدمات عمومی را شامل می شود. دایره شمول مامور دولت از مستخدم دولت گسترده تر است. هر کارمند دولت مامور دولت محسوب می شود، ولی هر مامور دولت الزاماً کارمند نیست. مثل سربازان وظیفه که به طور موقت در نیروهای مسلح، خدمت زیر پرچم خود را می گذرانند و علی رغم این که از طرف دولت مامور انجام دادن وظیفه می باشند، مستخدم دولت محسوب نمی شوند، اما مامور دولت محسوب می شوند. چراکه کارمند دولت بودن مستلزم برقراری رابطه استخدامی کارمند با دولت است ولی در مورد مامور دولت، رابطه استخدامی برقرار نیست و صرفاً از طرف دولت مامور انجام کار خاصی است.

به علت فراگیر بودن تعدیات در کشورهای جهان، اکثر دولت ها درصدد مقابله و پیشگیری از ارتکاب آن برآمده اند. مصادیق مجرمانه تعدیات مامورین دولت یکی از چالش های فراروی حقوق کیفری ایران است. تعدیات مامورین دولت مفهومی عام می باشد که شامل جرم و تخلف است، که موضوع این نوشتار جرایم است. برخی از این جرایم مالی و برخی غیرمالی می باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا مهم ترین مصادیق تعدیات غیرمالی<sup>۱</sup> را در دو بخش؛ یکی نسبت به شهروندان و دیگری نسبت به دولت و خلاء های قانونی آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### مبحث اول: تعدیات مامورین نسبت به شهروندان

دسته اول از تعدیات مامورین دولت نسبت به شهروندان است. این تعدیات به دو شکل صورت می گیرد. قسم اول تعدیاتی است که ناشی از فعل است و قسم دوم تعدیاتی است که ناشی از ترک فعل است.

#### گفتار اول: تعدیات ناشی از فعل

منظور از جرایم ناشی از فعل مجرمانه، جرایمی هستند که عنصر مادی آن ها فعل می باشد؛ اعم از این که فعل مادی یا غیرمادی باشد. این تعدیات گاهی نسبت به تمامیت جسمانی اشخاص و گاهی نسبت به حیثیت معنوی اشخاص ارتکاب می یابد.

<sup>۱</sup> منظور از تعدیات غیرمالی، جرایمی است که مستقیماً منفعت مالی برای شخص مرتکب یا شخص ثالث ندارد، اگرچه ممکن است در نهایت منجر به منفعت مالی هم شود. مثلاً در جرم جعل اگرچه منفعت مالی هم کسب می شود، اما امنیت و آسایش عمومی بیشتر تهدید می شود.

## الف: تعدیات مامورین نسبت به تمامیت جسمانی شخص

برخی از جرایم، موجب صدمه و ضرر جسمانی می شود. البته این جرایم در عین حال ممکن است با صدمه روانی نیز همراه باشد. به ویژه آن که مامورین دولت که مورد اعتماد مردم و پناهی برای آن ها محسوب می شوند وقتی مرتکب تعدی می شوند، تصور ورود صدمات معنوی طبیعی به نظر می رسد. در این زمینه مصادیق متعددی را به شرح ذیل می توان شناسایی نمود.

### ۱) اخذ اقرار با اذیت و آزار متهم

در گذشته، در سیستم دادرسی قانونی اقرار متهم نزد مقامات صالح قضایی، یکی از مهم ترین ادله قانونی اثبات جرم تلقی می شد. به همین خاطر در این سیستم ها مامورین قضایی سعی در تحصیل اقرار از متهم با توسل به آزار و اذیت آن ها داشته و سپس بر این اساس، وی را محکوم می نمودند. در حالی که اگر بعدها مشخص می شد که وی بی گناه بوده است و اقرار او به ارتکاب جرم در اثر شکنجه بوده است، یا امکان جبران آن نبود یا هیچ اقدامی در جهت رفع تعدی به عمل آمده صورت نمی گرفت.

در حال حاضر بعضی از قوانین اساسی کشورها اصل یا اصولی را به این امر اختصاص داده اند، که بر این اساس اخذ اقرار با اذیت و آزار متهم ممنوع است.<sup>۱</sup> با این وجود

<sup>۱</sup> برای مثال اصل ۳۸ قانون اساسی ژاپن مقرر می دارد: «اعترافاتی که با اجبار، شکنجه، تهدید و یا بعد از توقیف یا بازداشت طولانی به دست آمده است، به عنوان دلیل مسموع و پذیرفته نیست. هیچ کس را نمی توان تنها به استناد اقرار خودش محکوم و مجازات نمود.» همچنین اصل ۱۳ قانون اساسی ایتالیا مقرر می دارد: «هرگونه آزار جسمانی و اخلاقی نسبت به افرادی که به نحوی آزادی های شخصی آنان سلب شده است، ممنوع است.» همچنین اصل ۴۲ قانون اساسی مصر مقرر می دارد: «هر شهروندی که بازداشت و یا دستگیر و یا آزادیش محدود شود باید با توجه به حفظ

برخی کشورها یا این اصل را پیش بینی ننموده اند یا عبارت قانونی آنها وضوح در ممنوعیت شکنجه ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از قوانین اساسی مدرن در جهان محسوب می شود، به دلیل اتصال آن به منابع فقهی، اخذ اقرار با شکنجه را ممنوع اعلام نموده است. به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی<sup>۱</sup> هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است.

در همین راستا به منظور حفظ حقوق و آزادی های فردی، قانون گذار ضمانت اجراء کیفری این اصل را پیش بینی کرده است. به طوری که ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد و چنان چه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

---

شونواتش با وی رفتار شود هیچ گونه صدمه جسمی و یا روحی نباید به وی وارد شود. هر اعترافی که تحت شرایط غیرعادلانه و نامناسب از شخص مذکور گرفته شود، فاقد اعتبار است.»

<sup>۱</sup> اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.»

آزار در لغت برای رنج، آسیب، گزند، بیماری، ظلم و ستم وضع شده است و اذیت برای جور، ستم و رنج به کار رفته است. (معین، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۰۰ و ۶۲) با توجه به معانی فوق معلوم می شود که این واژه ها شامل صدمات و آسیب هایی می شود که ایجاد رنج و درد جسمی یا آزردهگی روحی کند، بدون این که عرفاً ضرب و جرح اصطلاحی به شمار رود. (پاد، ۱۳۴۸: ۹۲) مانند این که مامورین فردی را در معرض سرما یا گرما قرار دهند. البته شخص آزرده باید به عنوان متهم به جرم؛ دستگیر، بازجویی و شکنجه قرار گرفته باشد؛ والا اگر آزار و اذیت در موردی غیر از اتهام و بازجویی باشد، عمل مامور مشمول حکم ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی می شود. ماده مزبور مقرر می دارد:

«چنان چه مرتکب جرایم مواد قبل [ماده ۵۷۸] توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.»

با توجه به عبارات «آزار بدنی» و «مجبور به اقرار» اشکالی که به سیاست اتخاذی قانون گذار وارد است، این که قانون در رابطه با اذیت و آزار برای ادای سوگند و شهادت و نیز آزار و اذیت معنوی صراحتی ندارد. چراکه تصور اذیت و آزار به منظور اجبار به سوگند یا شهادت متداعیین یا اطراف دعوی و همین طور اذیت و آزار روحی و روانی به مقاصد خاص وجود دارد.

## ۲) اعمال مجازاتی اشد از مجازات مورد حکم

زمانی که حکم مجازات از سوی مقام قضائی علیه فردی صادر شد، این حکم برای اجراء به مقامات قضائی یا دولتی دیگر ارجاع می‌گردد. گاهی اتفاق می‌افتد که مامور اجراء حکم بنا به دلایلی، محکوم علیه را به بیش از مجازات مقرر در حکم، مجازات می‌کند. دلیل این اقدام هرچه که باشد، امری خلاف قانون و مستوجب مجازات عامل آن می‌باشد. اعمال مجازات اشد از مجازات مورد حکم ابتدا در ماده ۱۳۲ قانون مجازات عمومی جرم‌انگاری شد. پس از تحولات قانون‌گذاری بعد از انقلاب ماده ۵۹ قانون تعزیرات (۱۳۶۲) جایگزین آن گردید. این ماده مقرر می‌داشت که:

«هر مستخدم یا مامور دولت که محکوم را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا امر به آن نماید، و یا جزایی دهد که مورد حکم نبوده است در صورتی که این عمل موجب قصاص یا دیه باشد، عامل یا آمر حسب مورد محکوم به آن می‌شود و الا به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. و اگر اقدام مستخدم مزبور متضمن جرم دیگری هم باشد، مجازات همان جرم نیز درباره او مجری خواهد شد. مگره به قتل از این ماده مستثنی است.»

قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ همین متن را با تغییر جزئی در ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی آورده است. این ماده مقرر می‌دارد:

«چنان چه هریک از مامورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه

سال محکوم خواهد شد و چنانچه عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنان چه این عمل موجب قصاص و دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می گردد. اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.<sup>۱</sup>

تفاوتی که این ماده با ماده ۵۹ قانون تعزیرات سابق دارد، این که در قانون سابق اگر مرتکب مستوجب قصاص یا دیه بود، عامل یا آمر فقط محکوم به قصاص یا پرداخت دیه شده و علاوه بر آن مجازاتی نسبت به آن ها متصور نبود. اگر عمل ارتكابی منجر به قصاص عضو و یا جرمی که مستوجب پرداخت دیه بود، نمی شد، در این صورت عامل یا آمر به مجازات حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شد. در مقررات جدید در صورتی که مامور دولت محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند، یا مجازاتی نماید که مورد حکم نبوده است، در این صورت به مجازات حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود. ضمن آن که این مجازات علاوه بر قصاص و دیه صدمات وارده است. بدین ترتیب ملاحظه می شود که قانون گذار با وجود این که با وضع مجازات تعزیری علاوه بر مجازات قصاص یا دیه حسب مورد نسبت به قانون سابق عملکرد بهتری داشته است، اما؛ اولاً: در مورد مسئولیت کیفری آمر و مامور ترتیب خاصی را مقرر نموده است که مغایر با عموماً مندرج در ماده ۵۶ قانون مذکور<sup>۱</sup> است.

<sup>۱</sup> ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی: «اعمالی که برای آن ها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود.

۱- در صورتی که ارتکاب عمل به امر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد.

۲- در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.»



ثانیاً؛ قسمت آخر ماده مشخص نمی کند که فقط مجازات جرم اخیر اعمال می شود و یا هر دو مجازات با توجه به تفسیر به نفع متهم باید تعدد معنوی را در نظر گرفت و مجازات اشد بین جرم اخیر و جرم موضوع ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی را اعمال کرد. (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۲) با این وجود نباید تفسیر منطقی را از نظر دور داشت. با توجه به صدر ماده که اگر اذیت و آزار همراه با ضرب و جرح باشد، دیه و قصاص حسب مورد با مجازات تعزیری جمع می شود؛ اگر اقدام مذکور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات ها جمع می شود.

از طرف دیگر عنایت به این نکته که مامورین دولت امتیازات و اختیارات بیشتری نسبت به افراد عادی دارند؛ به طوری که یک مامور دولت در پایین ترین رتبه از یک شهروند عادی اختیار بیشتری دارد. لذا باید برخورد با تعدیات آنان نیز اولاً؛ از شدت بیشتری برخوردار باشد. ثانیاً؛ در موارد شبهه نیز تفسیر به گونه ای انجام شود که این تناسب رعایت شود. در این موارد تفسیر به نفع متهم (مامور دولت) در مورد جرایم مهم مانند جرایم امنیتی موضوعیت نداشته باشد و ملاک صدور حکم قرار نگیرد.

موارد خاصی نیز وجود دارد که ظن ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت می کند که اقتضای عدالت حقوقی و مصالح عمومی تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت است. (شمس ناتری، ۱۳۸۳: ۲۹) مبنای عدول از اصل برائت در این مورد همان مبنایی است که حاکمیت اصل برائت در امور کیفری را توجیه می کند. زیرا عدالت حقوقی اقتضا می کند که در صورت عدم وجود دلیل، برائت و بی گناهی متهم مورد حکم قرار گیرد.

## ب: جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص

تعدیات علیه حیثیت معنوی افراد، مربوط به جرایمی است که موجب ورود خسارت معنوی و روانی به بزه دیدگان می شود. این خسارت ممکن است با صدمه جسمی همراه باشد که در این صورت صدمه جسمی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

### ۱) تعدیات مربوط به آزادی اشخاص

تعدی علیه آزادی اشخاص با توجه به نوع آن، در موارد مختلفی جرم انگاری شده است. سلب آزادی، توقیف و دستور توقیف غیرقانونی اشخاص از جمله این موارد است که در این قسمت به تفکیک آن ها را مورد بررسی قرار می دهیم

#### ۱-۱) سلب آزادی اشخاص

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی در رابطه با سلب آزادی اشخاص به صراحت مقرر می دارد:

«هریک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

مامورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی، شامل کسانی است که از سوی دولت دارای حکم رسمی، صرف نظر از رابطه استخدامی و نوع آن باشند. لذا هر یک از مامورین دولتی که با استفاده از اختیار دولتی خود آزادی شخصی افراد را سلب نماید، یا

آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، مشمول ماده فوق خواهد بود. بدیهی است که باید این سلب آزادی به موجب وظیفه باشد؛ اگر در نتیجه روابط شخصی و بدون ارتباط با موقعیت دولتی باشد، مشمول این ماده نخواهد شد. ضمن این که منظور از آزادی شخصی در مفهوم کلی است. (طباطبائی موتمنی، ۱۳۷۰: ۲۱) برخی از این آزادی های شخصی عبارت از آزادی رفت و آمد، حق انتخاب شغل و مسکن، مصونیت منازل و اماکن خصوصی، مکاتبات، مکالمات و ... می باشند، که با توجه به قید «حقوق مقرر در قانون اساسی» محروم کردن افراد از این دسته آزادی هم مشمول این ماده می شود.

از شرایط مهم تحقق این ماده که مربوط به مرتکب این نوع جرایم می شود، این است که بازداشت کننده باید از جمله اشخاصی باشد که قانوناً حق بازداشت را نداشته باشد. در این دسته از جرایم قصد مجرمانه مرتکب، علی رغم وقوع یک فعل، موجب تحقق دو جرم مختلف می شود؛ که این امر غیر از تعدد معنوی جرم است و قاعده جمع مجازاتها به علت تعدد قصد مرتکب با یک فعل واحد مطرح می گردد. هرگاه یکی از مأمورین دولتی که صلاحیت توقیف و بازداشت افراد را دارد و با قصد محروم کردن دیگری از آزادی شخصی مبادرت به صدور چنین دستوری نموده باشد، مجازات وی در اجرای مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی، دو ماه تا سه سال حبس و انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت یک تا پنج سال می باشد.

اگر مامور دولت فردی را از حقی محروم نماید که آن حق از حقوق مقرر در قانون اساسی نباشد، بلکه از حقوق مقرر در قوانین عادی باشد، مامور دولتی طبق ماده ۵۷۰ قانون مذکور قابل مجازات نخواهد بود، مگر این که سلب حق شخصی مقرر در قانون اساسی را نوعی سلب آزادی تلقی نماییم. (گلدوزیان، همان: ۲۳۵) و اگر حقی برای افراد ملت هم در قانون اساسی است و قید آن در قوانین عادی این حق را از جمله حقوق مقرر در قانون اساسی، مثل حق داشتن وکیل که هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی پیش بینی شده است، خارج نمی کند. در حالی که قوانین عادی ضمانت اجرای قانون اساسی می باشند و لذا حقوق مندرج در قوانین عادی به طریق اولی در قانون اساسی پیش بینی شده اند. در مورد آزادی شخصی مذکور در ماده به نظر می رسد که آزادی در مفهوم عام منظور مقنن بوده است و منحصر به آزادی تن نیست و سلب آزادی تن می تواند مصداقی از سلب آزادی شخص باشد.

## ۱-۲) توقیف و دستور توقیف غیرقانونی

مقنن در ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup>، توقیف و دستور توقیف غیرقانونی توسط مقام قضایی یا مقامات صالح دیگر را جرم انگاری نموده است. هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذی صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی محکوم می شوند.

<sup>۱</sup> ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذی صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

## ۲) تعدیات مامورین دولت نسبت به امنیت روانی اشخاص

هتک حرمت مسکن و استراق سمع، از جرایم علیه امنیت روانی اشخاص محسوب می شوند که حسب مورد از سوی مامورین دولتی نسبت به اشخاص رخ می دهد. این دسته از جرایم به لحاظ اهمیت در قانون اساسی مطرح شده است و قوانین جزایی به حمایت کیفری از آن پرداخته است.

### ۱-۲) هتک حرمت مسکن غیر

اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد:

«حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز نموده است.»

ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی، ضمانت اجرای کیفری این اصل را پیش بینی نموده است. این ماده مقرر می دارد:

«هریک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده است بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت کند به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجراء خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنان چه

این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

ورود به حریم خصوصی در دو صورت؛ رضایت صاحب خانه و ضرورت قانون مجاز است. در غیراین صورت، ورود غیرقانونی محسوب می شود. اعلام عدم رضایت می تواند بعد از اعلام رضایت باشد. پس این اعلام عدم رضایت می تواند موخر بر نقض حریم باشد. (آزمایش، ۱۳۸۲: ۲۴) در همین راستا، اداره حقوقی قوه قضاییه در این زمینه اعلام نموده است که رضایت باید قبل یا همزمان با ورود به منزل غیر باشد، چراکه جرم فوق به محض ورود محقق می شود. لذا رضایت بعد از ورود، مسولیت کیفری را از بین نمی برد، هرچند ممکن است مانع تعقیب کیفری شود. (نظریه شماره ۱۴۰۰۷/۲/۲۶-۱۴۰۰/۶/۱)

در مورد ضرورت قانون، اگر ترتیبات قانونی رعایت نشود، ورود غیرقانونی محسوب می شود. این ترتیبات قانونی عبارت از داشتن اجازه مخصوص از طرف مقام قضایی و تفتیش مسکن در روز و در حضور صاحب خانه می باشد.

در جرم هتک حرمت منزل غیر توسط مامور دولت باید عنصر مادی به صورت کامل محقق شود. در مورد مرتکب لازم است که رابطه کاری با دولت داشته باشد. این رابطه اعم از آن است که مرتکب در استخدام دولت باشد، یا این که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد. از دیگر شرایط تحقق جرم فوق الذکر این است که مستخدمین قضائی یا اجرایی در حین انجام وظیفه و یا به سبب آن و با سوءاستفاده از مقام و منصب دولتی وارد منزل غیر شوند. منظور از حین انجام وظیفه، هر نوع شغل یا ماموریتی است که

صاحبان مقام دولتی و سایر مستخدمین دولت مطابق قانون به طور مستمر یا موقت مکلف به انجام آن می‌باشند. بنابراین اگر خارج از وظایف دولتی و به مناسبت روابط و منافع خصوصی اقدام کرده باشند، مشمول این ماده نخواهد شد. این شرط از ماده ۵۸۰ قانون مذکور استنباط می‌شود.

سیاست اتخاذی قانون گذار در مورد این دسته از جرایم مامورین دولتی مبتنی بر تساهل می‌باشد؛ چراکه با توجه به میزان مجازات، شکی نیست که ارتکاب جرم مذکور توسط مامورین دولت از شدت خفیف تری نسبت به ارتکاب آن توسط افراد عادی دارد. ضمانت اجراء هتک حرمت مسکن توسط مامورین دولت یک ماه تا یک سال حبس پیش بینی شده است؛ در حالی که ارتکاب آن توسط افراد عادی سه ماه تا یک سال حبس مقرر گردیده است. (ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup>) لذا شایسته است اولاً: ضمانت اجراء این جرم در مواردی که مرتکب مامور دولت است، نسبت به افراد عادی از شدت بیشتری برخوردار باشد و ثانیاً: بر اساس سیستم مجازات های موازی انفصال از خدمت و جزای نقدی را نیز پیش بینی کند، تا گامی در راستای فردی کردن مجازات ها باشد.

<sup>۱</sup> ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی: «هرکس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند.»

## ۲-۲) استراق سمع

استراق سمع یکی از مصادیق تعدیات مامورین دولت علیه شخصیت معنوی اشخاص می باشد که به امنیت روانی آنان لطمه وارد می نماید. استراق سمع به عنوان یکی از ابزارهای پلیس به دستور مقام قضایی منحصر به کشور خاصی نیست. از دهه ۶۰ به بعد در سیستم های حقوقی مثل آلمان و آمریکا تحقیقات مخفی آغاز شد و مفید هم تلقی می شد. ولی قبل از آن رویکرد منفی نسبت به این گونه تحقیقات وجود داشت و ذهنیت مردم به زمان هیتلر برمی گشت. مبنای منسجمی برای این تحول در نگرش نمی توان معرفی کرد. ولی علت عمده این تغییر نگرش این بود که چون توزیع مواد مخدر رواج یافته بود؛ کنترل مکالمات تلفنی یک راه کار عمومی بود که به دولت ها کمک می کرد تا برای مبارزه و جلوگیری از این معضل اقدام کنند. از دیدگاه جرم شناسی آمار خوبی در مورد حمل و نقل مواد مخدر به مسئولین مربوط ارائه می شد. در واقع مواد مخدر را می توان مبنایی برای آغاز تحقیقات مخفی از جمله استراق سمع دانست. (آلبرشت، ۱۳۸۴) در کنار این مزایا استفاده از این ابزار مخفی، می توانست موجب بروز مشکلاتی، از جمله هتک حرمت حریم خصوصی افراد نیز شود. به همین خاطر در استراق سمع باید دو نکته رعایت شود: اول اینکه دولت احساس کند که حقش را اعمال میکند و دوم اینکه شهروند احساس کند که حریم خصوصی او رعایت شده است.



مصونیت مکالمات تلفنی از استراق سمع و فاش کردن آن، در اصل ۲۵ قانون اساسی<sup>۱</sup> پیش بینی شده است. ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی در جهت تضمین این حق بنیادین ضمانت اجراء کیفری پیش بینی نموده است. این ماده مقرر می دارد:

«هریک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

در همین راستا تبصره ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) نیز مقرر می دارد:

«کنترل تلفن افراد جز در مواردی که به امنیت کشور مربوط است و یا برای احقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده شود، ممنوع می باشد.»

بنابراین از نظر قوانین کیفری استراق سمع فقط در دو مورد جایز است؛ اول جایی که مربوط به امنیت کشور می شود، دوم موردی که برای احقاق حقوق خصوصی لازم باشد. تشخیص اینکه مکالمه تلفنی منافی امنیت کشور است یا نه؛ برعهده مقام قضایی است. بنابراین قضات دادگاه های انقلاب که به جرایم علیه امنیت کشور رسیدگی می کنند، در مواردی که لازم است دستور کنترل تلفن را بدهند و ضابطین دادگستری

<sup>۱</sup> اصل ۲۵ قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

مجاز به کنترل مکالمه بدون دستور مقام قضایی نمی باشند. اگرچه این ماده اشاره ای به فاعل کنترل کننده نشده است. (مهاجری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۴)

ضمن این که معیار تشخیص «ضرورت» مشخص نیست و شایسته است از شفافیت بیشتری برخوردار باشد. از طرف دیگر مرجع صادر کننده مجوز، باید مدت زمان و کیفیت کنترل تلفن را هم زمان با صدور مجوز استراق سمع اعلام نماید. در مورد این که آیا باید همه مکالماتی که در طی این کنترل است، ضبط شود یا این که صرفاً مواردی که مربوط به ارتکاب جرم است ضبط شود، به نظر می رسد مکالمات خصوصی جایگاهی برای ضبط ندارند و لازم است امحاء شود. اما اگر در ضمن مکالمه، جرم دیگری کشف شود در سیستم حقوقی آلمان در چنین مواردی ولو آن که جرم سنگین باشد به آن توجه نمی شود و فقط به همان جرم اول رسیدگی می شود. (آلبرشت، همان) اما وضعیت در سیستم حقوقی ایران به وضوح روشن نیست. از این رو در بسیاری موارد به استناد جرم مشهود، مورد تعقیب قرار می گیرد. در حالی که مراجع کیفری در سیستم حقوقی ایران فقط دلایلی را می توانند مستند قرار دهند که در جلسه دادگاه مطرح و در معرض مباحثه و مذاکره حضوری قرار گرفته باشد و نحوه تحصیل نیز قانونی و مشروع باشد (گلدوزیان، همان: ۲۴)

با توجه به این که ارتکاب این جرم صرفاً توسط مامورین دولت قابل تحقق می باشد؛ نکته اول این که تخطی از چارچوب قانون باید ضمن انجام وظیفه صورت گیرد و دیگر

این که اگر به غیرمناسبت شغل یا توسط افراد عادی باشد، مشمول این ماده قرار نمی گیرد. بنابراین اگر افراد عادی استراق سمع انجام دهند، تحت این عنوان مجازات نخواهند شد. لذا برای تنظیم سیاست جنایی تقنینی کارآمد، قانون گذار باید به نحوی عمل نماید که ضمن حفظ حقوق عمومی، حقوق شهروندان نیز رعایت شود. در مورد کنترل تلفن افراد شایسته است لیستی از جرایم امنیتی که استراق سمع در آن موارد جایز است، مشخص و اعلام شود.

### گفتار دوم: تعدیات ناشی از ترک فعل

خطرات ناشی از تعدیات مامورین دولت به حدی است که مقنن مجبور است به جهت حفظ امنیت عمومی حتی در مواردی که عنصر مادی آن ترک فعل است هم به جرم انگاری تعدیات مامورین پردازد.

#### الف) امتناع از قبول شکایت

یکی از جلوه های امتناع از انجام وظایف قانونی، امتناع از قبول شکایت می باشد. در این زمینه ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«هریک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تاخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از

شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفسال دائم از شغل قضایی محکوم می شود و در هر صورت به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.»

این ماده که ضمانت اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی<sup>۱</sup> است، با اصول کلی حقوق در تعارض است. چراکه تا عملی در قانون به عنوان جرم پیش بینی نشود، نمی توان مرتکب آن را محکوم نمود. با این حال این ماده اصرار بر صدور حکم دارد، ولو این که قانون ساکت باشد. در واقع وقتی قانون در موردی ساکت می باشد، اصولاً آن فعل یا ترک فعل قابل مجازات نیست. علاوه بر این اصل ۳۶ قانون اساسی<sup>۲</sup> به طور صریح اصل قانونی بودن دادرسی و اصل قانونی بودن مجازات ها را پذیرفته است. از طرف دیگر اصل ۱۶۶ قانون اساسی<sup>۳</sup> مستند بودن احکام دادگاه ها به مواد قانون و اصل ۱۶۹ قانون اساسی<sup>۴</sup> قاعده عدم عطف قوانین کیفری به ماسبق را بیان کرده است.

با جمع اصول مذکور و با توجه به بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی<sup>۵</sup> و نیز روح حاکم بر قانون اساسی، شکی باقی نمی ماند که اجازه مقنن در اصل ۱۶۷ به قضات محاکم مبنی بر مراجعه به منابع معتبر اسلامی و فتاوی مشهور، در صورت فقدان نص، سکوت یا نقص

<sup>۱</sup> اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

<sup>۲</sup> اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

<sup>۳</sup> اصل ۱۶۶ قانون اساسی: «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

<sup>۴</sup> اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود.»

<sup>۵</sup> اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «... ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام...»

قانون؛ منصرف به امور حقوقی و نه کیفری است. ضمن آن که در اصل ۳۶ قانون اساسی لفظ «فقط» که از ادات حصر است، به کار رفته است که با توجه به حجت بودن مفهوم حصر، حکم به تعیین مجازات و اجرای آن جز به استناد قانون مدون، امکان پذیر نبوده و خلاف قانون اساسی است. لذا شایسته است ماده مزبور به نحوی اصلاح گردد که در موارد سکوت قانون، اگر قاضی در صدور حکم برائت تاخیر نمود، مشمول مجازات گردد.

### ب) عدم استماع شکایت محبوس غیر قانونی

یکی از اشکال تعدیات مامورین دولتی که ناشی از ترک فعل است، عدم استماع شکایت محبوس غیر قانونی است. در این رابطه ماده ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مامورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذی صلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته اند به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه سال تا پنج سال محکوم خواهند شد.»

حبس غیر قانونی در این ماده اعم از حبس و توقیف است. منظور از استماع شکایت تنها شنیدن اظهارات شاکی نیست، بلکه منظور این است که اگر شکایت شفاهی است صورت جلسه شود و اگر کتبی است، اخذ و به مقامات ذیربط اعلام شود. اگر مامور

عقیده داشته باشد که حبس قانونی است یا از غیرقانونی بودن حبس بی اطلاع باشد، عدم استماع او طبق این ماده قابل مجازات نیست. چراکه امتناع از انجام وظیفه (پذیرفتن شکایت) می باشد و موضوع مواد دیگر قانون مجازات اسلامی می باشد. اگر زندانی ادعای غیرقانونی بودن حبس خود را بنماید و تظلم خواهی کند برای ضابط و مامور تکلیف ایجاد می شود. زیرا مامور، مرجع تشخیص قانونی یا غیرقانونی بودن حبس نیست و باید به وظیفه خود عمل کند. ولو این که ثابت شود حبس غیرقانونی بوده است. ضمن آن که اگر مامور نیروی انتظامی که نزد او شکایت مزبور ارائه می شود، سرباز وظیفه باشد، مشمول حکم این ماده می شود. با اطلاق مامورین انتظامی، انفصال دائم در متفی، ولی محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه سال در مورد وی اعمال می گردد.

### مبحث دوم: تعدیات مامورین نسبت به دولت

مامورین دولت مورد اعتماد مردم و به ویژه مورد اعتماد دولت می باشند. لذا باید بدون غرض انجام خدمت کنند. با این وجود، فرض تعدی مامورین نسبت به دولت با انگیزه های مختلف به صورت عمدی یا غیرعمدی متصور می باشد. قانون گذار به این مهم توجه نموده و مصادیقی که امکان ارتکاب آنها می باشد، را جرم انگاری نموده است. تعدیات مامورین نسبت به دولت به دو شکل صورت می گیرد. قسم اول این تعدیات راجع به امنیت کشور است. جرم جعل توسط مامورین دولت که اعتماد عمومی را نسبت به اسناد رسمی کاهش می دهد، از جمله جرایم علیه امنیت کشور می باشد. قسم دوم این

تعدیات در زمره جرایم علیه عدالت قضایی است. این دسته از تعدیات از موانع اجرای عدالت محسوب می شوند. به همین دلیل مساعدت مامور دولت در فرار زندانی، مانعی در جهت تحقق عدالت می باشد.<sup>۱</sup>

### گفتار اول: تعدیات نسبت به امنیت کشور

تعدیات مامورین دولت نسبت به امنیت کشور، از جمله جرایمی است که نتیجه آن مخدوش شدن امنیت کشور است. این سلب یا تزلزل امنیت می تواند ابعاد مختلفی داشته باشد. چراکه در نتیجه این اقدامات؛ امنیت اقتصادی، سیاسی، قضایی و اجتماعی مورد تهدید قرار می گیرد. از این رو در مواردی که فعل یا ترک فعلی توسط مامور دولت به صورت غیر عمدی ارتکاب یابد، به لحاظ بعد امنیتی جرم محسوب می شود.

### الف) انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی

قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی (مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹) به جرم انگاری انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی<sup>۲</sup> پرداخته است. قانون گذار در ماده ۲ مقرر می دارد:

«هریک از کارکنان وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت های دولتی که حسب وظیفه مامور حفظ اسناد مزبور بوده و آنها را انتشار داده یا افشاء نماید

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که در جرایم مامورین دولتی علیه دولت، به علت حساسیت بیشتر در پاره ای مصادیق ارتکاب غیر عمدی تعدیات جرم انگاری شده است.

<sup>۲</sup> در عین حال مطابق ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹) مقامات و مامورین مکلفند اسنادی که برای تحقیق جزایی لازم است به درخواست مرجع قضایی رسیدگی کننده ابراز نمایند و در دسترس آنها بگذارند، مگر در مورد اسناد سری دولتی که باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

یا خارج از حدود وظایف اداری در اختیار دیگران قرار دهد یا به هر نحو دیگران را از مفاد آنها مطلع سازد، در صورتی که افشای مفاد اسناد مذکور در اثر عدم رعایت نظامات یا در اثر غفلت و مسامحه مامور حفاظت آنها صورت گرفته باشد مجازات او سه ماه تا شش ماه حبس خواهد بود.»

صدر ماده راجع است به کسانی است که کارمند دولت و مامور حفظ اسناد سری و محرمانه می باشند و این اسناد را با علم و عمد افشاء یا در اختیار دیگران قرار می دهند. ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی مشابه چنین اقدامی را با این تفاوت که مرتکب فرد عادی یا ماموری است که اسناد سری یا محرمانه در اختیار ندارد، جرم انگاری کرده است. این ماده مقرر می دارد:

«هرکس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه بندی شده را با پوشش مسئولین نظام یا مامورین دولت یا به هر نحو دیگر جمع آوری کند چنان چه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود.»

ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی در قسمت دوم، جرم افشاء مفاد اسناد رسمی یا محرمانه را در نتیجه عدم رعایت نظامات یا غفلت و مسامحه، با میزان مجازات سه تا شش ماه حبس، جرم انگاری نموده است. در حالی که ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی، این جرم را با مجازات خفیف تر یک تا شش ماه حبس جرم انگاری نموده است. ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:



«چنان چه مامورین دولتی که مسئول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه بندی شده می باشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر بی مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می شوند.»  
از این رو به نظر می رسد که قسمت اخیر ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی منسوخ می باشد.

### ب) جعل اسناد

از آن جایی که کارمندان دولت عوامل دولت محسوب می شوند؛ چنان چه در اجرای وظیفه محوله مرتکب قصور و جرم شوند، گویی دولت مرتکب آن جرم شده است و در نتیجه آبرو و حیثیت دولت به خطر می افتد. به ویژه آن که عمده جرایم ارتكابی ایشان، از جمله جرایم علیه امنیت و آسایش عمدی می باشد. ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی با اشاره به کارمندان و مسئولان دولتی، به جرم انگاری جعل اسناد پرداخته است. این ماده مقرر می دارد:

«هریک از کارمندان و مسئولان دولتی که در اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و نوشته ها و اسناد و سجلات و دفاتر و غیر آنها از نوشته ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از این که امضاء یا مهری را ساخته یا امضاء یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد علاوه بر مجازات های اداری و

جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه بیان می دارد:

«هریک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مامورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از این که موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا امر صحیحی را باطل یا چیزی را که به آن اقرار نشده اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

لازمه تحقق جعل توسط کارمند دولت این است که جعل از اموری باشد که انجام آن در حدود صلاحیت و وظیفه کارمند مورد نظر باشد. مثلاً مامور تنظیم شناسنامه در حین تنظیم آن، مرتکب جعل شود. البته زمان و مکان ارتکاب عمل، تاثیری در مسئولیت کیفری مرتکب ندارد. حتی اگر مرتکب در غیر ساعات اداری و در غیر محل کار هم اسناد مزبور را جعل کند، باز هم مسئولیت کیفری دارد. (ساریخانی، ۱۳۸۴: ۲۸۳) اگر مامور دولت سند عادی را در راستای اختیاراتی که به او داده شده یا به موجب وظیفه اش انجام دهد، مشمول ماده ۵۳۴ قرار می گیرد. چرا که موضوع این ماده قراردادها و نوشته های غیررسمی است. ضمن آن که اگر مامور دولتی در راستای امور شخصی و

خارج از حیطه اختیارات و وظایف مرتکب جعل در اسناد عادی شود، همانند افراد عادی موضوع ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> قابل مجازات است. در مقایسه دو ماده ۵۳۲ و ۵۳۴ باید گفت ماده ۵۳۲ مربوط به جعل مادی و اسناد رسمی و ماده ۵۳۴ راجع به جعل مفادی و اسناد غیررسمی می باشد. اما به نظر می رسد قسمت اخیر ماده ۵۳۲ با عبارت «یا اسامی اشخاص را تغییر دهد» به طریق جعل مادی و معنوی ممکن باشد؛ مانند این که کارمندی در حین تنظیم سند رسمی به طور متقلبانه اسم را در ذهن خود تغییر داده و سند را به نام دیگری بنویسد که مرتکب جعل مفادی شده است.

### گفتار دوم: تعديات نسبت به عدالت قضایی

تعديات مأمورین دولت علیه عدالت قضایی، از جرایمی است که مانع از تحقق عدالت قضایی می شود. خطر ناشی از این تعديات تا جایی است که این دسته از جرایم حتی در صورت غیر عمدی بودن هم جرم انگاری شده اند. از جمله این جرایم مساعدت در فرار زندانی، جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی و احکام مقامات قضایی و دخالت در امور قضایی می باشد.

### الف) مساعدت در فرار زندانی

از جرایم علیه عدالت قضایی که ارتکاب آن توسط مأمورین دولت رخ می دهد، جرم مساعدت در فرار زندانی است. این مساعدت در فرار زندانی می تواند دو جلوه متفاوت

<sup>۱</sup> ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی: «هرکس در اسناد یا نوشته های غیررسمی جعل یا تزویر کند یا با علم به جعل و تزویر آنها را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا دو سال یا سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

داشته باشد. جلوه اول این که مامورین زندان در حفظ و مراقبت از زندانی اهمال کرده و در نتیجه این مسامحه، زندانی متواری شود. جلوه دوم ناظر به وضعیتی است که مامورین زندان در انجام عمل ارتكابی سوءنیت داشته و با زندانی تبانی و مواضعه کرده و به این وسیله موجبات فرار او را مهیا سازند. هر یک از این دو صوت دارای تبعات خاص خود می باشد، که به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد.

### ۱) فرار زندانی در نتیجه اهمال مامور

در این رابطه ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«هرگاه ماموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

مرتکب این جرم، ماموری است که وظیفه حفظ، مراقبت یا ملازمت زندانی به او سپرده شده است. مطابق آئین نامه سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (۸۵/۱/۱۱) شرح وظایف مامورینی که جهت حفظ<sup>۱</sup>، مراقبت<sup>۲</sup> یا ملازمت<sup>۳</sup> تعیین می شوند، مشخص شده است. البته اهمال و مسامحه در انجام وظیفه مامور محافظ، مراقب یا ملازم مقید به تحقق نتیجه است. این نکته از قید «منجر به فرار زندانی شود» استنباط می گردد.

<sup>۱</sup> مامور حفظ کسی است که مسئولیت حفظ و نگهداری زندانیان یک یا چند بند از زندان به او واگذار شده است. این وظیفه برعهده افسر نگهبان زندان محول شده که مامورین نیروی انتظامی تحت نظر وی، انجام وظیفه می کنند.  
<sup>۲</sup> مراقب کسی است که زندان شخصی زندانی را در محوطه تحت کنترل و مراقبت خود قرار می دهد.  
<sup>۳</sup> ملازم ماموری است که شخص زندانی را جهت انجام تحقیقات یا انتقال به زندان دیگر، طبق دستور رسمی و کتبی مقامات صلاحیت دار قانونی از زندان خارج می کند.

بنابراین لازم است اولاً؛ فرار صورت گیرد و ثانیاً؛ رابطه سببیت بین خطای مامور و فرار زندانی موجود باشد.

## ۲) فرار زندانی در نتیجه مساعدت مامور

در این زمینه ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«هر کس مامور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید...»

قانون گذار به لحاظ عمدی بودن این جرم حالت های مختلف را از هم تفکیک نموده است. مساعدت، تسهیل و تبانی از جمله این حالت ها است که رخ می دهد. در حالت اول مامور در فرار شخص متهم یا محکوم مساعدت می نماید؛ مثل این که درب زندان یا بازداشتگاه را به روی او باز کرده یا کلید در دسترس او قرار می دهد. در حالت دوم مامور راه فرار متهم یا محکوم را تسهیل می کند؛ مثل این که مامور دستبند را به دست خود قفل نکند تا زندانی بتواند در یک فرصت مناسب با کشیدن دستبند از دست مامور فرار کند. در حالت سوم مامور از قبل با شخص زندانی تبانی می کند تا زندانی بتواند به نحوی از زندان یا بازداشت گاه فرار کند؛ مثل این که زندانی در حین انتقال به محل دیگر در زمان و مکان معینی فرار کند. در هر سه صورت زندانی، مباشر جرم و مامور دولت معاون جرم محسوب می شود. اما به علت اهمیت موضوع جرم، به عنوان جرم مستقل محسوب شده است. قانون گذار با توجه به میزان محکومیت یا نوع اتهام فراری در مجازات مامور دولتی قائل به تفکیک شده است. لذا در هر مورد وابسته به اتهام یا

محکومیت زندانی، مامور دولت به مجازاتی خاص محکوم می شود. اما فرد فراری بدون توجه به میزان محکومیت یا نوع اتهام به موجب ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> قابل مجازات است.

ابهامی که در این مورد وجود دارد؛ تکلیف شروع به جرم مساعدت در فرار می باشد. اگر زندانی با مساعدت مامور شروع به فرار نمود، اما موفق به فرار نشد، آیا می توان مامور مساعدت کننده را به مجازات مقرر در این ماده محکوم کرد؟ پاسخ این که جرم ارتكابی مامور، جرمی مطلق است. چرا که مقنن در ماده ۵۴۹ صرف تبانی برای فرار را مستوجب مجازات دانسته است. بنابراین به صرف شروع، جرم تام و قابل مجازات است. در صورتی که جرم فرار زندانی در نتیجه اهمال مامور، جرمی مقید به نتیجه می باشد و فرض شروع به جرم متصور است. اما در مورد زندانی به لحاظ این که صرف تبانی برای فرار یا شروع به فرار و عدم تحقق جرم و این که شروع به جرم هم جرم انگاری نشده، قابل مجازات نیست؛ مگر آن که تحت عناوین دیگر مثل تخریب تجهیزات زندان، قابل پیگرد باشد. چرا که قید «فرار نماید» مذکور در ماده ۵۴۷ مبین تحقق نتیجه (فرار زندانی) است.

## ب) جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی و احکام قضایی

ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

<sup>۱</sup> ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی: «هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم می شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تامین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد. تبصره: زندانیانی که مطابق آئین نامه زندان ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می گردند.»

«چنان چه هر يك از صاحب منصبان و مستخدمين و ماموران دولتي و شهرداری ها در هر مرتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتي یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتي از يك تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

این جرم از جرایم عمدی است که عنصر مادی آن به صورت فعل می باشد و سوء نیت مرتکب در اعمال قدرت رسمی برای جلوگیری از اجرای قانون یا حکم لازم می باشد. البته جلوگیری مامور از اجرای اوامر قضایی، اداری و قانونی با امتناع از انجام وظیفه (خودداری از انجام وظیفه) متفاوت می باشد؛ چراکه جرم اول ناشی از فعل و جرم دوم ناشی از ترک فعل است. چراکه مقنن جلوگیری مامور دولتي از اجرای اوامر قانونی و قضایی را نوعی سوءاستفاده از مقام و منصب دولتي<sup>۱</sup> قلمداد نموده است. مامور دولت ضمن سوءاستفاده از اختیارات و قدرتی که به منظور انجام وظایف قانونی به وی اعطا شده است، از اجرای اوامر مقامات دولتي، قضایی یا قانون جلوگیری می کند.

ماموری که قدرت رسمی خود را در جهت جلوگیری از اجرای حکم قانون یا امر آمر صالح به کار گیرد، مشمول ماده مذکور است، بدون این که رتبه و مقام مامور خاطی موثر در جرم بودن عمل ارتكابی وی باشد؛ به شرط آن که اولاً؛ امری شامل قوانین مملکتی یا احکام قضایی یا اوامر مقامات قانونی، وجود داشته باشد و ثانیاً؛ صادرکننده

<sup>۱</sup> سوءاستفاده از قدرت آن است که مامور دولت صلاحیت خود را برای هدفی غیر از آن چه قانون تعیین کرده است، به

امر قانوناً صالح به صدور امر با رعایت تشریفات منطبق بر قانون باشد. بنابراین جلوگیری از اجرای امر مقامی که قانوناً صالح با صدور آن نبوده یا امری که برخلاف قانون صادر شده باشد، مشمول ماده مذکور نیست.

### ج) دخالت در امور قضایی

یکی از مصادیق مجرمانه تعدیات مامورین دولت که مقنن به آن پرداخته است، دخالت مقامات و مامورین اداری در امور قضایی است. ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد:

«چنان چه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضائی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیت دار قضائی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»

که البته این موضوع عدم دخالت اعضاء قوه مجریه در وظایف قوه قضاییه از دیرباز مورد توجه قانونگذاران کشورهای مختلف قرار گرفته است. چراکه در ایران قبل از استقرار مشروطیت، ماموران دیوان در تمام امور اداری، قضایی و نظامی مداخله می‌کردند؛ به شکلی که حتی دادگاه‌ها هم از دخالت و نفوذ آن‌ها در امان نبودند. (شامبیانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ۴۰۳) طوری که رئیس هر اداره یا هر شخص مقتدر و متنفذ در محاکمه‌ها دخالت و احکامی که جز میل شخص و اغراضی نفسانی دلیل و مدرکی



نداشت را صادر و اجرا می نمود. (بوشهری، ۱۳۵۱، ج ۱: ۲۷۴) به همین جهت ماده مذکور سیاست تقنینی مناسبی در جهت جلوگیری از اعمال نفوذ صاحبان قدرت اداری در احکام قضایی است.

برای تحقق این جرم سمت مرتکب شرط است؛ چرا که طبق نص ماده قانونی فوق، لازم است مرتکب این جرم مامور دولت باشد. مقنن بعضی از ماموران را در این ماده احصاء نموده است و فقط آن ها را مشمول ماده دانسته است. در قانون تعزیرات سابق در ماده ۵۷ مامورین غیرقضائی را مشمول این جرم دانسته بود ولی در قانون تعزیرات سال ۷۵ درصدد اصلاح برآمده و بعضی از مقامات را احصاء نموده است. علت احصاء برخی از مقامات با این هدف صورت گرفته است که استانداران، فرمانداران و بخشداران در حوزه ماموریت خود نماینده عالی دولت محسوب می شوند و مسئولیت اجرای سیاست عمومی دولت برعهده آن ها محول شده و از این حیث حق نظارت در امور را به استثناء محاکم قضائی دارند. تجربه نشان داده است که بیشترین دخالت از طرف این مقامات صورت گرفته و به همین جهت است که قانون گذار از باب تاکید به این مقامات اشاره نموده است.

تفاوت دیگر ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی با ماده ۵۷ قانون تعزیرات سابق این است که در قانون قبلی مقنن صرفاً دخالت در اموری که داخل در صلاحیت محاکم دادگستری بود را جرم تلقی می کرد و چون طبق قانون آئین دادرسی کیفری و مدنی صلاحیت محاکم مشخص بود، بنابراین اگر اقدام مرتکب به نحوی صورت می گرفت

که داخل در صلاحیت محاکم نبود در واقع در مرحله کشف و تعقیب و تحقیق واقع می شد دیگر جرم مداخله در امور قضایی نبود؛ در حالی که هدف مقنن از وضع این ماده صیانت دعاوی کیفری و مدنی از مداخله و تجاوز عمال قوه مجریه است و نمی توان حد و حصری برای آن قائل شد. به همین جهت مقنن در قانون سال ۷۵ درصدد رفع این ابهام برآمده و به جای عبارت «صلاحیت محاکم و دادگستری»، عبارت «صلاحیت مراجع قضایی» را جایگزین نموده است.

ابهام موجود در ماده ۵۷۷ این که حکمیت در قانون آئین دادرسی مدنی تنها در امور حقوقی و به عنوان داوری مطرح است و در امور کیفری چنین بحثی وجود ندارد. اما با این وجود مقنن دخالت غیرمجاز مامورین در غیرموارد حکمیت در امور قضائی را نیز جرم انگاری نموده است. (گلدوزیان، همان: ۲۸۰) البته در اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۳/۴/۲۲) مرجعی به نام قاضی تحکیم پیش بینی شده است که طرفین دعوا در صورت توافق می توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به این قاضی رجوع نمایند، فقط در این صورت است که اگر مامورین دولتی به عنوان نهادی مستقل انجام وظیفه کنند، در آن صورت می تواند مصداق حکمیت ماده ۵۷۷ باشد.

## نتیجه گیری :

پدیده تعدیات مامورین دولت گستره جهانی دارد. در جهت مقابله و پیش گیری تعدیات مامورین دولتی اغلب کشورها تدابیر کیفری اتخاذ نموده اند. قانون گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در قوانین جزایی به این مساله توجه داشته است. سابقه این تقنین به سال ۱۳۱۵ برمی گردد و تاکنون ادامه داشته است. مقنن در قانون مجازات اسلامی، یک فصل را (مواد ۵۷۰ تا ۵۸۳) به این مهم اختصاص داده است. در این فصل قانونگذار ایران مصادیق متعددی از تعدیات مامورین دولت را پیش بینی نموده است که در پاره ای موارد به علت اهمیت موضوع تعدیات غیر عمدی را نیز جرم انگاری نموده است.

همان طور که در این نوشتار بررسی شد سیاست جنایی ایران با این جرایم از بعد کیفری برخورد کرده است. در حالی که یافته های حقوقی و جرم شناسی ثابت می نماید سیاست کیفری کارایی قبلی خود را از دست داده است و اگر کیفر به عنوان اساس سیاست جنایی محسوب شود، در کارآمد بودن آن باید تردید نمود. چراکه سیاست کیفری آثار نسبی دارد و از طرف دیگر برقراری تناسب بین جرم و مجازات بر اساس نوع جرم، بزه کار و بزه دیده به راحتی امکان پذیر نیست. صرف نظر از این مساله، به سیاست تقنینی در تدوین و تصویب قوانین در رابطه با تعدیات مامورین دولتی اشکالهای ذیل وارد است:

۱. از آن جایی که مامور دولت در مقایسه با یک شهروند عادی قدرت بیشتری دارد، لازم است برخورد با این فرد شدت و حتمیت بیشتری داشته باشد، که در

برخی موارد این قاعده رعایت نشده است. برای مثال در جرم هتک حرمت مسکن غیر در موردی که مرتکب آن مامور دولت است (ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی) مجازات آن کمتر از موردی است که مرتکب آن فرد عادی است. (ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی)

۲. با آن که مصادیق متعددی از مصادیق تعدیات غیر مالی مامورین دولت پیش بینی شده است، اما هنوز هم خلاء قانونی بسیاری وجود دارد که لازم است در این راستا تدابیری اتخاذ شود. اذیت و آزار برای ادای سوگند و شهادت و نیز آزار و اذیت معنوی از جمله جرایمی است که در قانون مجازات اسلامی اثری از آنها وجود ندارد. در پاره ای موارد چارچوب اختیارات مامورین مشخص نیست. محدوده موارد مجاز که استراق سمع در آن صورت گیرد، از سوی مقنن به صراحت مشخص نشده است. شایسته است مقنن لیستی از جرایم که در آن امکان کنترل تلفن اشخاص وجود دارد را تعریف نماید.

منابع:

- ۱) آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- ۲) آلبرشت، هانس بورگ، کارگاه آموزشی، امنیت محوری و عدالت محوری، دانشگاه تهران (پردیس قم) اردیبهشت ۱۳۸۴
- ۳) بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۵۱
- ۴) پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۴۸
- ۵) ساریخانی، عادل، جرایم علیه امنیت و آسایش، انتشارات دانشگاه قم، ج ۱، ۱۳۸۴
- ۶) شامیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات ژوبین، ج ۳، چ ۱، ۱۳۸۰، ۳
- ۷) شمس ناتری، ابراهیم، اصل برائت و موارد عدول از آن، علوم جنایی، انتشارات سمت، ج ۱، ۱۳۸۳
- ۸) طباطبایی مومنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۷۰
- ۹) گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، ج ۶، ۱۳۸۶
- ۱۰) مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نشر فیض، ج ۱، چ ۱، ۱۳۷۸
- ۱۱) معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، ج ۱، چ ۷، ۱۳۵۷